

## فصلنامه تاریخ اسلام

سال دهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۸، شماره مسلسل ۳۸

## پژوهشی در تاریخنگاری مغرب اسلامی؛ بررسی البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب

تاریخ دریافت: ۸۸/۸/۲۵

تاریخ تأیید: ۸۸/۱۰/۵

دکتر یونس فرهمند\*

ابوالعباس احمد بن محمد بن عذاری مشهورترین مورخ مغربی پیش از ابن خلدون است که با نگارش البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب یکی از مهم‌ترین نوشته‌های تاریخی مغرب اسلامی را پدید آورد. این مقاله به بازشناسی و تبیین جایگاه این کتاب در بین نوشته‌های تاریخی مغرب اسلامی، شیوه تألیف و منابع مورد استفاده مؤلف پرداخته و بدین نتیجه دست یافته است که به رغم نگارش آن در قرن هشتم، کتاب متضمن اخبار بسیار و روایات نادری است که جایگاه کتاب را تا حدّ منبعی دست اول ارتقا داده است. بعلاوه شیوه تألیف اخبار تاریخی آن، تلفیقی است از شیوه‌های سالشمار و موضوعی که با اسلوبی ساده و روان نگاشته شده است.

**واژه‌های کلیدی:** تاریخ‌نگاری، البیان المغرب، مغرب اسلامی، ابن عذاری، اندلس.

\* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

## مقدمه

تحوّلات تاریخ نگاری مغرب اسلامی در سدهٔ هشتم هجری به صورت چشمگیری از اوضاع سیاسی آن روزگار متأثر بود. شمال آفریقا پس از تجربه حاکمیت سیاسی واحد در دورهٔ فاطمیان، مرابطون و موحدون با سقوط امپراتوری موحدون در نیمهٔ دوم قرن هفتم، حاکمیت در این منطقه تجزیه شد و پس از منازعات بسیار میان مدعیان قدرت، سرانجام دولت‌های سه گانهٔ متقارن حفصیان در تونس، بنی عبدالواد در تلمسان و بنی مرین در فاس بر عرصهٔ حکومت مغرب دست یافتند. در اندلس نیز درگیری میان ملوک الطوائف به اوج خود رسید و خاندان‌های حکومتگر مسلمان اندلس بر ضد یکدیگر با مسیحیان دست همکاری دادند.<sup>۱</sup> و حتی از اختلافات داخلی درون خاندانی بر کنار نبودند.<sup>۲</sup>

انشقاقات سیاسی مغرب سبب شد تا دولت‌های سه گانه مغرب با هدف ثبت مفاخر و مآثر خود در جذب مورخان و دانشمندان بکوشند و با یکدیگر به رقابت برخیزند. این وضع موجب پیدایش گونه‌های متعددی از نوشته‌های تاریخی شد که تا آن زمان در مغرب سابقه نداشت؛ به طوری که می‌توان سدهٔ هشتم را از نظر شمار منابع تاریخی - ادبی مهم از دیگر قرون ممتاز دانست. در سرآغاز این قرن ابن عذاری مراکشی با نگارش تاریخ عمومی *البيان المغرب سنّت تاریخ نگاری مغرب* را که عموماً به جغرافیای مغرب محدود می‌شد و حتی با شبه جزیرهٔ ایبری ارتباط نداشت،<sup>۳</sup> تغییر داد و جهان اسلام را به مثابهٔ پیکری واحد در نظر گرفت. این رویکرد به تاریخ که بر روابط حسنهٔ حکومت‌های اسلامی به ویژه مصر و مغرب تأکید داشت، با نگارش *العبر ابن خلدون* به اوج خود رسید. چنین می‌نماید که حملات مغولان و صلیبیان به شرق اسلامی و شامات از یک سو و جنگ‌های صلیبی که مصر، مغرب و اندلس را از سوی دیگر هدف قرار داده بود، مورخان مسلمان را به ایجاد جهان‌نگری واحد سوق داد که نمودار تقابل اسلام و مسیحیت بود.

علاوه بر تاریخ نگاری‌های عمومی، اشکال دیگر وقایع نامه‌ها چون تواریخ محلی، دودمانی و انواع تراجم نگاری نیز در این دوره رواج بسیار داشت و سلاطین از نویسندگان این آثار حمایت می‌کردند. این حمایت‌های بی‌دریغ، اگر چه پیدایش آثار تاریخی را به

دنبال داشت، اما نتوانست آنها را از ضعف معمول تاریخ نگاری دودمانی در امان نگاه دارد؛ به طوری که مبالغه نخواهد بود اگر جریان تاریخ نگاری اسلامی را در این دوره به طور کامل تابع دربار بدانیم از این رو کمتر به مورخ مستقلی بر می‌خوریم که بی‌توجه به خشنودی ممدوح خود به گزارش حقایق تاریخی پرداخته باشد. به درستی معلوم نیست که آیا ابن عذاری *البيان المغرب* را به تقاضای سلطان مرینی نگاشت یا نه؛ اما تردیدی نیست که وی کتاب را نه با میل شخصی و ارضای خاطر خویش بلکه به خواهش دیگران پدید آورده است؛ از این رو رویکرد او به تاریخ مرینی با بزرگ‌نمایی و تعصب همراه است.<sup>۴</sup> ابن ابی زرع، نویسنده *الذخیره السنیه*<sup>۵</sup> و *روض القرطاس* نیز از این ضعف مستثنا نیست و بارها به ستایش و تجلیل مرینیان خاصه ممدوح خود ابوسعید عثمان و تقبیح مخالفان آنان پرداخته است.<sup>۶</sup> انگیزه ابن خطیب، سیاستمدار و مورخ این سده، در نگارش *اعمال الاعلام* از این هم ناامید کننده‌تر به نظر می‌رسد؛ چه وی تصمیم گرفت با هدف توجیه سلطنت ابوزیان مرینی، که هنوز به سن بلوغ نرسیده بود، مصادیق گوناگون حکومت سلاطین خردسال را ارائه دهد تا در جهت مشروعیت بخشی حاکم به کار گرفته شود.<sup>۷</sup>

دوره طلایی حکومت مرینیان (۶۳۳ - ۹۶۳ ق) به ویژه در مقایسه با دولت‌های متقارن و همجوار آنان چون حفصیان (۶۲۷ - ۹۸۲ ق) و زیانیان (۶۳۳ - ۹۶۲ ق) را می‌توان اوج رواج فرهنگ عربی اسلامی در مغرب دانست که تاریخ و تاریخ نگاری همواره در آن نقشی برجسته داشت و فاس پایتخت مرینیان برای نخستین بار آن همه شکوه و عظمت به خود دید.<sup>۸</sup> و توانست مورد توجه دانشمندان قرار گیرد.

### البيان المغرب في اخبار الاندلس و المغرب

ابوالعباس احمد بن عذاری مشهورترین مورخ مغربی پیش از ابن خلدون است. اگر شهرت بایسته ابن خلدون در تبیین علل و عوامل پدیده‌های تاریخی در مقدمه نبود، چه بسا ابن عذاری در تاریخ نگاری مغرب اهمیت و شهرتی فزون‌تر می‌یافت. به رغم اهمیت

اثر ارزشمند *البیان المغرب*، متأسفانه از زندگی و تحولات حیات ابن عذارى اطلاعی در دست نیست و تراجم نگاران مشهور مغربی چون ابن قاضی و ابن قنفذ از وی یادی نکرده‌اند.<sup>۹</sup> محققان و شرح حال‌نگاران متأخر نیز جز از نام و تاریخ احتمالی زندگانی او، آگاهی کافی به دست نداده‌اند.<sup>۱۰</sup> با این همه، به نظر می‌رسد وی در نیمه دوم قرن هفتم و نیمه اول قرن هشتم هجری در مراکش دوره مرینی می‌زیسته و چندی حاکم شهر فاس بوده است.<sup>۱۱</sup> مقام ممتاز علمی و ادبی و آشنایی گسترده با اخبار حاکمان و امیران شرق و غرب جهان اسلام از خلال گفتارش در *البیان المغرب* نمایان است.<sup>۱۲</sup> از آثار او نیز به درستی اطلاعی در دست نیست و برخلاف بسیاری از نویسندگان این دوره که در رشته‌های مختلف دینی سرآمد بودند، بعید به نظر می‌رسد که وی جز در تاریخ، مقامی شامخ داشته باشد. تنها اثر برجای مانده از او، کتاب *بیان المغرب فی اختصار ملوک الاندلس و المغرب* است.<sup>۱۳</sup> به نظر می‌رسد هنوز چاپ کاملی از این اثر عرضه نشده و چاپ فعلی آن نواقص و افتادگی‌های زیادی دارد.<sup>۱۴</sup> با این حال بیش از یک قرن، تلاش‌های خاورشناسان برجسته حوزه مغرب و اندلس چون دُزی، پروونسال و هویسی میرندا را به خود معطوف داشته است.<sup>۱۵</sup>

مقدمه کتاب، که متأسفانه چاپ دوزی فاقد آن است، در تبیین انگیزه، هدف، منابع و اجزای مختلف کتاب بسیار مفید است. از این مقدمه به ویژه ارجاعات وی آشکار است که پیش از نگارش *البیان المغرب*، کتابی در تاریخ مشرق به نام *البیان المشرق فی اخبار المشرق* نگاشته بوده که اصل آن امروزه در دست نیست؛ اما گزارش‌های اندکی از آن در بیان المغرب باقی مانده است.<sup>۱۶</sup> این گزارش‌ها حکایت از آن دارد که *البیان المشرق* جز سرزمین‌های شرقی، تاریخ مصر، دست کم تا دوره فاطمیان را نیز شامل می‌شده است.<sup>۱۷</sup> به هر روی شهرت ابن عذارى به دلیل *البیان المغرب* اوست و *البیان المشرق* - هر چه باشد - نتوانست در میان مورخان مغربی جایگاهی بایسته یابد و از این رو به فراموشی

سپرده شد و ظاهراً در هیچ یک از آثار تاریخی متأخر از آن سخنی به میان نیامده است. *البیان المغرب* از مفصل‌ترین نوشته‌های تاریخی مغرب و اندلس است که به رغم آن که در قرن هشتم به نگارش درآمده، متضمن اخبار بسیار و روایات نادری است که جایگاه کتاب را تا حدّ منبعی دست اول ترفیع داده است.<sup>۱۸</sup> بعلاوه همچون اغلب نوشته‌های این دوره که به خواست سلاطین یا بزرگان تحریر می‌یافتند، نیز از این نقیصه خالی نیست و نویسندگان آن را نه برای ارضای علایق شخصی یا دانش دوستی بلکه به خواهش دیگران پدید آورده است. با این تفاوت که نام و هویت ممدوح ابن عذاری در این کتاب به درستی معرفی نشده و تنها به اشاره از آن سخن رفته است. وی در این باره می‌نویسد:

چون به نگارش اخبار خلفا، بزرگان و امیران شرق و غرب و دیگر سرزمین‌ها و ادار شدم و دریاب اخبار تاریخی به مناظره با فضلا و دوستان دانشور حریص بودم، یکی از آنان، که اکرامشان بر من واجب بود، از من خواست تا تک نگاشته‌ای موجز و مختصر دریاب اخبار پادشاهان سرزمین‌های غربی بنویسم. او چنان در این کار پافشاری کرد که از نگارش آن ناگزیر شدم و نتوانستم خواسته‌اش را پاسخ نگویم و عذر آورم؛ از این رو از سر اضطرار و نه اختیار به جمع و تألیف کتاب دست زدم.<sup>۱۹</sup>

ابن عذاری در مقدمه کتاب از اهتمام به علوم و کسب دانش و همنشینی با علما سخن گفته و پس از بیان انگیزه تألیف، به مهم‌ترین منابع خود اشاره کرده است. سپس طبق معمول از جغرافیای تاریخی مغرب و افریقاییه و آثار و احادیثی که در فضایل مغرب روایت شده، بحث کرده و تاریخ مغرب را از سال ۲۱ هجری که عمروعاص اسکندریه را گشود آغاز کرده است.<sup>۲۰</sup> وی کتاب را در سه بخش مستقل از هم تدوین کرده تا بدین وسیله مطالب آن «برای خواننده قابل فهم و آسان شود».<sup>۲۱</sup>

بخش نخست به تاریخ افریقاییه از بدو فتوحات در دوره خلیفه سوم عثمان تا روی کار آمدن مرابطون اختصاص دارد. این بخش مشتمل است بر اخبار والیان اموی و عباسی،

خوارج صُفْرِبِه و اباضیه، اِغْلِبِیَان، عبیدیان شیعه، قبایل زناته، صنهاجه و... تا زمان انتقال به مصر و حکومت جانشینان آنها، بنی زبیری و بنی حَمَاد، و تهاجم اعراب بنی هلال و بنی سُلَیْم تا ظهور موحدون. وی سپس در این بخش به تاریخ مغرب اقصی پرداخته و از ادْرِیسیان، بَرغُوَاطَه، بنی مِغْرَاوَه تا شکل‌گیری مرابطون نیز یاد کرده است.

بخش دوم به تاریخ اندلس از فتح آن تا ورود مرابطون در سال ۴۷۸ ق. اختصاص یافته و در آن از سرگذشت امویان اندلس و قیام‌هایی که در آن دوره شکل گرفت، بنی عامر و دیگر ملوک الطوایف اندلس چون بنی حَمُود، بنی جَهْوَر، بنی عَبَاد، بنی صُمَادح، بنی بکر، بنی أَفطَس و ملوک زناته و صنهاجه بحث شده است.

بخش سوم به دولت‌های مرابطون و موحدون تا سال ۶۶۷ ق. اختصاص دارد و در خلال آن از مهم‌ترین دولت‌های مغرب چون بنی حفص و بنی مَرین، و اندلس چون بنی هود و بنی احمر سخن رفته است.

این چنین، ابن عذاری را باید از نخستین مورخان قرن هشتم هجری دانست که چارچوب دقیقی برای تاریخ خود ترسیم کرده و هم از این روست که *البیان المغرب* را قدیمی‌ترین اثر موجود تاریخی صرف در عرصه تاریخ نگاری مغرب نامیده‌اند.<sup>۲۲</sup> کتاب به تصریح مؤلف، دو رونوشت داشته و نسخه کنونی، رونوشت دوم است که ابن عذاری خود در آن حذف و اضافاتی انجام داده است.<sup>۲۳</sup> رویکرد ابن عذاری به موضوعات تاریخی با معاصرانش تفاوتی بایسته ندارد؛ از این رو نمی‌توان *البیان المغرب* را چیزی جز گردآوری و اقتباس صرف از منابع پیشین دانست. ارزش کتاب نیز نه به نوآوری‌های وی، بلکه به جامعیت آن در مقایسه با دیگر نوشته‌های تاریخی مغرب است و همچون دیگر نوشته‌های پیش از آن اظهار نظر و داوری درباب روایات و وقایع در آن جایگاهی ندارد. با این همه، در این کتاب علاقه‌ای به ذکر عجایب و اوهام دیده نمی‌شود.<sup>۲۴</sup> و به تدریج خرافات و شگفتی‌ها جای خود را به واقعیت‌ها و حوادث تاریخی داده است.

از نظر مذهبی و دینی، موضع‌گیری‌های صریح و بی‌پرده ابن عذاری به خصوص در

برخورد با مسیحیان، جالب توجه است. از خلال گفتار وی، به درستی می‌توان دانست که مؤلف در برابر فاطمیان موضع سلبی دارد.<sup>۲۵</sup> از این رو نه تنها در نسب علوی آنان تردید می‌کند، بلکه در مواضع متعدد ابو عبدالله شیعی،<sup>۲۶</sup> ابوسعید جنّابی<sup>۲۷</sup> و قرامطه<sup>۲۸</sup> را ملعون می‌خواند و با استناد به آرای ابن قَطّان بیشتر اعتقادات آنها را کفر می‌داند.<sup>۲۹</sup> رویکرد منفی وی به تاریخ فاطمیان، اگر چه شایسته مورّخی آگاه و بی‌طرف نیست، اما این حُسن را دارد که از راه مقایسه با نوشته‌های تاریخی عصر فاطمی - که به دفاع جانبدارانه از این جریان پرداخته‌اند - بتوان به برخی از حقایق تاریخی آنان دست یافت. در این میان توجه ابن عذاری به تحولات مذهبی ناشی از حکومت نوظهور فاطمیان و واکنش مغربیان به اعتقادات آنان بسیار قابل توجه است.<sup>۳۰</sup>

موضع منفی وی در برابر صلیبیان به مراتب از فاطمیان هم شدیدتر است.<sup>۳۱</sup> و می‌توان وی را دشمن‌ترین مورّخ مغربی این قرن در مخالفت با مسیحیان تلقی کرد. این موضع‌گیری البته با اطلاع از نبردهای استرداد در اندلس و حملات پیاپی مسیحیان به شهرهای مغرب به خوبی می‌توان توجیه کرد. او از هم‌پیمانی مسلمانان با مسیحیان و دشمنی ملوک الطوائف با یکدیگر دلخوش نیست.<sup>۳۲</sup> و مکرّر پس از ذکر «نصارا»، از خداوند نابودیشان را طلب می‌کند.<sup>۳۳</sup> همچنین پس از نام شهرهایی که در آماج حملات مسیحیان قرار داشت، عبارت دعایی «حَرَسَها الله» را به کار می‌برد<sup>۳۴</sup> و برای شهرهایی چون اشبیلیه که به دست مسیحیان افتاده بود، بازگشت سلطه مسلمانان بر آنها را از خداوند خواستار است.<sup>۳۵</sup>

### شیوه نگارش البیان المغرب

شیوه تدوین *البیان المغرب* تلفیقی از شیوه رایج سالشمار و موضوعی است. به نظر می‌رسد اتخاذ این شیوه، مرهون آشنایی عمیق مؤلف با منابع گوناگون تاریخی شرق و غرب جهان اسلام است که خود در مقدمه به آن اشاره کرده است.<sup>۳۶</sup> وی حوادث تاریخی را به ترتیب سال وقوع از ۲۱ تا ۶۶۷ هجری بررسی کرده است. با این همه او تنها به این

شیوه متکی نیست و در خلال سنوات مختلف، موضوعات مهم و مورد توجهش را در درون شیوه سالشمار جای داده و به تفصیل یک جا از آنها سخن گفته است. تفصیل برخی از این وقایع به گونه‌ای است که مؤلف گاه یکباره به کلی از شیوه سالشمار دست شسته و به موضوعات منفرد تاریخی پرداخته است.<sup>۳۷</sup> مطالبی که به صورت موضوعی تدوین یافته‌اند، عموماً به شکل قابل توجهی از گزارش‌های سالشمار جدا شده‌اند. انتقال از شیوه موضوعی به سالشمار با عبارات «رَجَعَ الْخَبْرُ»<sup>۳۸</sup> یا «رَجَعَ الْخَبْرُ إِلَى نَسْقِ التَّارِيخِ»<sup>۳۹</sup> صورت می‌گیرد. با این وصف می‌توان پنداشت که حتی در قرن هشتم نیز تاریخ تنها بر نوشته‌های سالشمار اطلاق می‌شده است. چنین می‌نماید که مؤلف این شیوه را آگاهانه و با هدف انسجام بین وقایع و اخبار تاریخی در پیش گرفته باشد. روایاتی که تاریخ دقیق وقوع آن به درستی روشن نیست، در یک جا به اختصار آمده است و در سال مورد نظر نیز آنها را ذکر کرده است؛ برای نمونه چون به فتوحات مغرب در دوره عقبه بن نافع می‌رسد، می‌گوید:

*نمی‌دانم فتوحات وی [به تمامی] در این سال واقع شد یا تا سال بعد در روزگار یزید بن معاویه نیز ادامه داشت؛ از این رو مجموعه‌ای مختصر از غزوات وی را در این جا ذکر کردم تا خبر منقطع نگردد.<sup>۴۰</sup>*

گاه نیز این گونه روایات را مستقل از شیوه سالشمار و در پایان یک مبحث، یک جا گرد آورده است؛ برای مثال به هنگام سخن از گسترش قلمرو موحدون، به ترتیب سنواتی درباب شهرهای مفتوحه آنان گفت‌وگو کرده و سرانجام بخشی را به «اخبار عرب‌هایی که به طور کلی در سنواتی نامعین به اطاعت موحدون در آمده‌اند» اختصاص داده است.<sup>۴۱</sup> توجه به شهرسازی و جغرافیای تاریخی شهرها، *البيان للمغرب* را از آثار تاریخی مشابه ممتاز کرده است. مؤلف به هنگام بحث از وقایع تاریخی، چون به شهری مهم می‌رسد، بی‌درنگ از جغرافیای تاریخی آن شهر سخن می‌گوید.<sup>۴۲</sup> به نظر می‌رسد که پرداختن به جغرافیای تاریخی شهرها نه به سبب پیوند تاریخ و جغرافیا بلکه صرفاً برای فهم بهتر



گزارش‌های تاریخی است که به وصف شهرها پرداخته است.

*البيان المغرب* از نظر ساختار تدوین مطالب، چنانکه گفتیم، به سه بخش تقسیم شده است: بخش اول، تاریخ مغرب تا ظهور مرابطون، بخش دوم، تاریخ اندلس تا ورود مرابطون و بخش سوم، تاریخ مغرب و اندلس تا سقوط موحدون. از آنجا که تاریخ مغرب و اندلس را به علت از هم گسیختگی حاکمیت سیاسی آن از یک سو و ارتباط این حاکمان با یکدیگر از سوی دیگر نمی‌توان به طور کامل در بخش‌هایی مجزا از هم تألیف کرد، این عذاری کوشیده تا ضمن ارجاع مکرر مطالب یک بخش به بخش دیگر<sup>۴۳</sup> و گاه ذکر فهرست گونه و مجمل اخبار یک منطقه،<sup>۴۴</sup> به درستی این نقیصه را برطرف سازد.

نحوه تدوین مطالب *التاریخ المغربی* با *روض القرطاس* شباهت دارد. هر دو به هنگام بحث از حوادث سیاسی یک دولت غالباً در بدو امر و گاه در پایان سال حکومت به نسب، نام مادر، ویژگی‌های اخلاقی و صفات ظاهری، نام وزراء، کتاب، حجّاب، امرا و دولتمردان می‌پردازند.<sup>۴۵</sup> توجه به وفیات<sup>۴۶</sup> و حوادث طبیعی، چون زلزله،<sup>۴۷</sup> کسوف،<sup>۴۸</sup> طاعون<sup>۴۹</sup> و نیز وضع اقتصادی به ویژه گرانی<sup>۵۰</sup> و قحطی،<sup>۵۱</sup> در بخش‌های سالشمار کتاب مکرر به چشم می‌خورد. متأسفانه اطلاعات او در این خصوص چنان اجمالی و کوتاه است که به سختی می‌توان به تحولات اقتصادی یا خسارات ناشی از این حوادث طبیعی پی برد.<sup>۵۲</sup>

انطباق تاریخ وقوع حوادث در سالشمار هجری با ماه‌های مسیحی<sup>۵۳</sup> و رومی<sup>۵۴</sup> در *البيان المغرب* نیز بازتاب دارد؛ این تطبیق تقویم اگر چه در سطحی محدود صورت می‌پذیرد، اما بی‌شک خبر از آغاز رواج اسامی ماه‌های غیر اسلامی در گاه شماری غرب جهان اسلام دارد.

#### اسلوب نگارش

اسلوب نگارش کتاب، ساده و روان و عموماً خالی از صناعات ادبی است. با این همه،

نظر به تعدد منابع مؤلف و اتکای صرف به آنها، ابن تاویت را بر آن داشته تا اسلوب وی را معجونی از اسلوب نوشته‌های مورخان پیش از خود بداند.<sup>۵۵</sup> مبالغه در مدح و ذم یا استعمال الفاظ تملق‌آمیز که در بین مورخان پیش از او چون ابن صاحب الصلاة و ابن القطان وجود دارد، نزد ابن عذارى به چشم نمی‌خورد.<sup>۵۶</sup> استفاده از عبارات موجز و زیبا به ویژه به هنگام رعایت شیوه سالشمار و وصف دقیق و روشن وقایع در جای جای کتاب به گونه‌ای است که خواننده به آسانی به مقصود مؤلف دست می‌یابد. بخش سوم کتاب به لحاظ اسلوب نگارش و شیوه بیان، تفاوت قابل ملاحظه‌ای با بخش‌های دیگر دارد. در این بخش از یک سو بر حجم اشعار و استفاده از اسناد و مکاتبات دولتی به میزان قابل توجهی افزوده شده است و از سوی دیگر حضور یا هم عصری مؤلف با پاره‌ای از حوادث موجب شده تا به پیرایه‌های ادبی و از جمله سجع بیشتر توجه کند. این پیرایه‌ها به ویژه در جاهایی که از تقابل مسلمانان و مسیحیان سخن دارد، به نحو برجسته‌تری به چشم می‌خورد. حجم قصاید کتاب نسبتاً قابل توجه است و شاید بتوان مجموع آنها را در حد کتابی متوسط تخمین زد.<sup>۵۷</sup> موضوع این قصاید عمدتاً جنگ‌های استرداد است<sup>۵۸</sup> که در رثای شهرهای اندلس و تشویق مسلمانان به جهاد سروده شده است.<sup>۵۹</sup> از این اشعار می‌توان به شرایط روحی حاکم بر جامعه اسلامی آن زمان پی برد.

### منابع البیان المغرب

*البیان المغرب* بیش از آن که حاصل مشاهدات یا روایات بی‌واسطه مؤلف باشد، به جهت استفاده گسترده از منابع تاریخی - ادبی پیش از خود اهمیت دارد. کتاب از نظر تعدد منابع و تنوع ارجاعات در بین نوشته‌های تاریخی مغرب، کم‌نظیر است و از این نظر که نویسنده با اتکای به منابع قدیم‌تر، توانسته تاریخی جامع درباره غرب جهان اسلام تألیف کند، شاید بتوان آن را به کار ارزشمند ابن اثیر، *الکامل*، درباره شرق جهان اسلام تشبیه کرد. با این همه به نظر می‌رسد عرصه استفاده ابن اثیر از منابع به مراتب محدودتر از ابن

عذاری است. از مقدمه مؤلف می‌توان دانست که وی به منابع خود اهمیت می‌داده و تقریباً هیچ نوشته تاریخی یا تکنگاری مهمی نیست که از دید وی پنهان مانده باشد.<sup>۶۰</sup> شمار منابع ناشناخته او که با عباراتی چون «قال بعضُ المورخین»،<sup>۶۱</sup> «ذکر اصحاب التاریخ» و «اتَّفَقَ جماعةٌ من المورِّخین»<sup>۶۲</sup> آمده، بسیار اندک است. بعلاوه خود تصریح کرده که «اخبار روزگارش را به تحقیق از مشایخ آن ایام» برگرفته است.<sup>۶۳</sup> از قید «تحقیق» وی، معلوم می‌شود که در اخذ روایات، به وثاقت راوی و خبر اهمیت می‌داده است. اغلب روایات شفاهی کتاب مربوط به مشاهدات معاصران وی از تحولات سیاسی اواخر حکومت موحدون است؛ از این رو این مطالب اهمیت بسیار دارد.<sup>۶۴</sup>

اسناد و مکاتبات سیاسی نیز از منابع مورد استفاده ابن عذاری است. به نظر می‌رسد ولایت او بر فاس،<sup>۶۵</sup> دسترسی به اسناد را برایش میسر کرده بود. این اسناد هم از جهت اشتغال بر موضوعات متعدد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی درخور توجه است و هم از نظر تحوّل فنون کتابت نامه‌ها و مراسلات ادبی در مغرب.<sup>۶۶</sup> با این همه کلیه این اسناد به دوره‌های مرابطون، موحدون و پس از آن اختصاص دارد.<sup>۶۷</sup> و هیچ سندی از ادوار اولیه تاریخ مغرب و اندلس در کتاب انعکاس نیافته است. شماری از این اسناد اهمیت منحصر به فرد دارد و تنها در این کتاب مجال بقا یافته است؛ برای نمونه می‌توان به دو نامه علی بن یوسف بن تاشفین اشاره کرد که یکی به فرزندش تاشفین و دیگری به والی و نماینده خود در اشبیلیه، ابومحمد عبدالله بن فاطمه، نوشته است.<sup>۶۸</sup>

شمار نوشته‌های تاریخی مورد استفاده ابن عذاری بیش از پنجاه اثر است. وی نه تنها از منابع تاریخی و ادبی مغرب بهره گرفته، بلکه از منابع شرق جهان اسلام چون آثار واقدی،<sup>۶۹</sup> ابن قتیبه،<sup>۷۰</sup> بلاذری،<sup>۷۱</sup> مسعودی<sup>۷۲</sup> و به ویژه طبری<sup>۷۳</sup> نیز استفاده کرده است. به درستی معلوم نیست که آیا مؤلف منابع شرق اسلامی را بی‌واسطه، در اختیار داشته یا از طریق آثار و نوشته‌های متأخرتر از آنها بهره گرفته است. هر چه باشد، قرآینی هست که وی منقولات مورخانی چون رقیق قیروانی (د. ۴۱۷ ق) در *تاریخ افریقیه و المغرب* را

برگرفته و به اصل آنها ارجاع داده است.<sup>۷۴</sup>

ابن عذارى، گذشته از منابع اسلامى، به صورت بسیار محدودى به منابع مسیحى نیز دسترسى داشته است. وی به هنگام سخن از ملوک گوت در اسپانیا از این منابع با «کتب عجم» یاد کرده است.<sup>۷۵</sup> از این رو مى‌توان پنداشت که وی به ترجمه‌اى برخى سالشماری‌هاى لاتینى آن دوره چون سالشمار ازیدور باجى<sup>۷۶</sup> نیز دسترسى داشته است.<sup>۷۷</sup> منابع تاریخی مورد استفاده ابن عذارى اگر چه متعدد است، اما بخش اعظم کتاب مبتنى است بر نوشته‌هاى ابن حیان،<sup>۷۸</sup> ابن بسام،<sup>۷۹</sup> ابن قطان،<sup>۸۰</sup> ابن حماد،<sup>۸۱</sup> رقیق قیروانى،<sup>۸۲</sup> رازى،<sup>۸۳</sup> ابن خاقان،<sup>۸۴</sup> و در مرتبه بعد آشیری<sup>۸۵</sup> و ابن صاحب الصلاة.<sup>۸۶</sup> منقولات وی از ابن حیان ارزش تاریخی بسیار دارد؛ چرا که امروزه از آثار چهارگانه *المقتبس*، *اخبار الدولة العامریه*، *المتین* و *البطشه الکبرى* تنها بخش‌هایی از کتاب نخست در دست است و به وضوح مى‌توان دریافت که ابن عذارى از کتب فوق مکرر و غالباً بدون ذکر نام بهره گرفته است.<sup>۸۷</sup> به گونه‌اى که مى‌توان ادعا کرد که قسمت اعظم مطالب کتاب در خصوص دوره هشام المؤید (۳۶۶ - ۴۲۲ ق)، خلیفه اموى اندلس، همان *اخبار الدولة العامریه* و *المقتبس* است.<sup>۸۸</sup> اهمیت روایات ابن عذارى از دیگر نوشته‌هاى تاریخی فوق به یک اندازه نیست. در حالى که همه یا دست کم قطعاتى از *الذخیره ابن بسام*، *نظم الجمان ابن قطان*، *تاریخ افریقیه و المغرب رقیق قیروانى*، *قلائد العقیان* و *مطمح الانفس ابن خاقان و المن بالامامه* ابن صاحب الصلاة باقى مانده است، از نص عربى *اخبار ملوک الاندلس* احمد بن محمد موسى رازى، کتاب *القَبَس فی اخبار المغرب و فاس و الاندلس ابن حماده* و *نظم الالآلى فی فتوح الامر العالی حسن بن آشیری* هیچ اطلاعى در دست نیست؛ از این رو *البيان المغرب* در بازسازی این آثار، مفید مى‌تواند باشد؛ اما استفاده مؤلف از دیگر منابع تاریخی چنان اندک است که غالباً نمى‌توان جایگاهی برجسته برای آنها قائل شد؛ از جمله این منابع:

مسالك الممالک اشبیلی،<sup>۸۹</sup> العبر ابن ابی الفیاض،<sup>۹۰</sup> کتاب الصلّة ابن بشکوال،<sup>۹۱</sup> المسالك و الممالک قروی،<sup>۹۲</sup> الدرر القلائد سالمی،<sup>۹۳</sup> الأنوار الجلیة فی الدولة المرابطین و تقصی الأنباء فی سیاسة الرؤساء ابن صیرفی،<sup>۹۴</sup> و سرانجام دو کتاب مجهول الهوية المظفری،<sup>۹۵</sup> و الاقتضاب می باشد.<sup>۹۶</sup>

### نتیجه گیری

البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب را باید از نوشته های مهم تاریخی مغرب اسلامی دانست که به رغم نگارش آن در قرن هشتم متضمن اخبار بسیار و روایات نادری از قرون قبل است که جایگاه کتاب را تا حدّ منبعی دست اول ارتقا داده است. بعلاوه چنان که مؤلف در مقدمه گفته، کتاب را به خواست یکی از سلاطین یا بزرگان وقت نوشته است.

شیوه تألیف کتاب تلفیقی از شیوه های سالشمار و موضوعی است که به صورت ساده و روان نوشته شده و با روض القرطاس ابن ابی زرع شباهت انکار ناپذیری دارد.

از امتیازات البیان المغرب، تعدد منابع و تنوع ارجاعات است که از این حیث در بین نوشته های تاریخی مغرب، کم نظیر است. نویسنده با اتکای به منابع قدیم تر، توانسته تاریخی جامع درباره غرب جهان اسلام تألیف کند. شاید بتوان آن را به کار ارزشمند ابن اثیر، الکامل، درباره شرق جهان اسلام تشبیه کرد. نکته شایان ذکر این است که کتاب بیش از آن که محصول مشاهدات یا روایات بی واسطه مؤلف باشد، به طور گسترده از منابع تاریخی - ادبی پیش از خود بهره برده است.

## پی‌نوشت‌ها

۱. ر. ک: احمد بن عذارى، *البيان المغرب*، قسم الموحدين، به کوششی محمد ابراهيم کتانی و ديگران (دارالبیضا: دارالتقافه، ۱۹۸۵ م) ص ۳۰۹.
2. Latham, "Nasrid", EI2, vol. 7, p 1024-5.
3. Kably, M, "Tarikh", EI2, vol. 12, p. 800.
۴. ر. ک: ابن عذارى، پیشین، ص ۳۸۹ - ۴۰۰.
۵. ر. ک: همان، ص ۱۱، ۱۳، ۱۵.
۶. علی بن ابی زرع، *روض القرطاس*، به کوشش عبدالوهاب بن منصور (رباط: المطبعة الملكية، ۱۹۹۹ م)، ص ۱۷، ۳۶۴ و پس از آن.
۷. لسان‌الدین، ابن خطیب، *تاریخ الاسبانية الاسلاميه*، به کوشش لوی پرونسال (بیروت: دارالمکسوف، ۱۹۵۶ م) ص ۴۱، ۱۸۳، ۱۹۷.
۸. نقولا زیاده، *اقریبات*، دراسات فی المغرب العربی و السودان الغربی (لندن: ریاض الریس لکتاب و النشر، ۱۹۹۱ م) ص ۱۱۱ - ۱۱۳.
۹. ر. ک: ابن قاضی، *درة الحجال*، به کوشش محمد احمد ابوالنور (قاهره: بی‌نا، ۱۹۷۰ م)؛ همو، *جذوة الاقتباس* (رباط: دارالمنصور، ۱۹۷۳ م)؛ ابن قنفذ، *الوفیات*، به کوشش عادل نویهض (بیروت: المكتبة التجارية للطباعة و النشر و التوزيع، بی‌تا)؛ ابن الطواح، *سبک المقال*، به کوشش محمد مسعود جبران (بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۵ م).
۱۰. ناصرالدین سعیدونی، *من التراث التاريخی و الجغرافی الی المغرب الاسلامی* (بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۹ م) ص ۱۳۵؛ طه ذنون، *ابن عذارى المراكشى* (بیروت: دارالمدار الاسلامی، ۲۰۰۵ م) ص ۳۳؛ ابن عذارى، پیشین، ج ۱.
11. Dozy, "Introduction..." Bosch-Vila, "Idhari" EI2, vol. 3, p.

805.

۱۲. ر.ک: ابن عذاری، پیشین، ج ۱، ص ۲، سعیدونی، پیشین، ص ۱۳۵؛ نیز ر.ک: Ibid
۱۳. ابن عذاری، پیشین، ج ۱، ص ۳.
۱۴. برای قسمت چاپ نشده این اثر ر.ک: عبدالقادر زمامه، در *معهد الدراسات الاسلامیه فی مدرید*، ص ۱۹۲ - ۱۹۶۹.

15. Dozy, Provençal, Hici mairanda, see: Ibid.

۱۶. ابن عذاری، پیشین، ج ۱، ص ۱۴، ۶۶، ۸۰، ۲۲۹.
۱۷. همان، ج ۱، ص ۲۲۹.
۱۸. عبدالواحد ذنون طه، پیشین، ص ۳۳.
۱۹. ابن عذاری، پیشین، ج ۱، ص ۲.
۲۰. همان، ص ۸.
۲۱. همان، ص ۳.
۲۲. محمد ابن تاویت، *الوافی بالأدب العربی فی المغرب الاقصی* (بی جا، دارالثقافه، ۱۹۸۳ م) ص ۳۸۰.
۲۳. ابن عذاری، پیشین، ج ۱، ص ۵.
۲۴. ر.ک: همان، ص ۲۰. فقط چند نمونه از این دست در کتاب است.
۲۵. ر.ک: همان، ص ۲۸۱ - ۲۸۹.
۲۶. همان، ص ۱۴۶، ۱۶۰.
۲۷. همان، ص ۲۸۴.
۲۸. همان، ص ۲۲۰.
۲۹. همان، ص ۲۸۷.
۳۰. همان، ص ۱۵۲ - ۱۷۵ و ۱۸۱ - ۱۹۵.
۳۱. ر.ک: همان، *قسم الموحیدین*، ج ۱، ص ۵۳، ۱۰۳ - ۱۰۴، ۱۰۶.

۳۲. همان، قسم الموحدين، ص ۲۸۹؛ همان، دشمنی بنی هود و بنی احمر، ص ۳۰۹؛ همان، بنی هود و مرابطون، ص ۳۰۳.
۳۳. همان، قسم الموحدين، ص ۱۵۳ - ۱۴۵.
۳۴. همان، ص ۲۴۹، ۳۰۱، ۳۲۷.
۳۵. همان، ص ۵۶، ۳۰۳.
۳۶. همان، ج ۱، ص ۲ - ۳.
۳۷. همان، ج ۲، ص ۱ - ۲۵؛ همان، قسم الموحدين، ص ۳۸۴ - ۳۹۶.
۳۸. همان، ج ۱، ص ۲۰؛ همان، قسم الموحدين، ص ۴۱۵.
۳۹. همان، ص ۲۲۷، ۲۵۶.
۴۰. همان، ج ۱، ص ۲۴۱.
۴۱. همان، قسم الموحدين، ص ۴۲۵؛ همان، ج ۲، ص ۵۸، ۱۵۵.
۴۲. همان، ج ۱، ص ۲۵، ۲۶، ۳۰، ۳۴، ۱۰۳.
۴۳. همان، ج ۱، ص ۵۶، ۵۸، ۶۲، ۲۳۲.
۴۴. همان، ج ۱، ص ۵۰، ۶۲.
۴۵. همان، قسم الموحدين، ص ۷۹ - ۸۰؛ ابن ابی ذرع، پیشین، ص ۲۶۹ - ۲۷۰.
۴۶. ابن عذاری، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۳۶، ۱۴۲، ج ۲، ص ۸۹، ۱۴۹، ۱۸۲.
۴۷. همان، ج ۱، ص ۲۸۳، ج ۲، ص ۲۲۰.
۴۸. همان، ج ۱، ص ۱۴۰، ج ۲، ص ۱۴۹.
۴۹. همان، ج ۱، ص ۱۱۶.
۵۰. همان، ج ۱، ص ۱۸۵، ۲۵۶ - ۲۵۷، ۳۰۲، ۳۰۷.
۵۱. همان، ج ۲، ص ۷۳، ۸۱، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۳۹.
۵۲. ر.ک: همان.



۵۳. همان، ج ۲، ص ۱۴۸.
۵۴. همان، ج ۲، ص ۲۰۲، ۱۸۵.
۵۵. ابن تاووت، پیشین، ص ۳۸۰.
۵۶. ذنون طه، پیشین، ص ۴۵.
۵۷. ابن تاووت، پیشین، ص ۳۸۱.
۵۸. ابن عذاری، پیشین، قسم الموحدين، ص ۳۸۱ - ۳۸۳.
۵۹. همان، قسم الموحدين، ص ۴۶۳.
۶۰. ر. ک: همان، ج ۱، ص ۲.
۶۱. ر. ک: همان، ج ۱، ص ۶۰ و ج ۲، ص ۲۵۱.
۶۲. همان، ج ۲، ص ۵.
۶۳. همان، ج ۱، ص ۳.
۶۴. برای این مهم، ر. ک: ذنون طه، پیشین، ص ۵۳ - ۶۲.
65. Bosch-Vila, "Ibn- Idhari", EI2, vol. 3, p. 805.
۶۶. ذنون طه، پیشین، ص ۶۳.
۶۷. ابن عذاری، پیشین، ج ۴، ص ۸۷.
۶۸. همان، ص ۶۴ - ۶۵.
۶۹. همان، ج ۱، ص ۴۷ و ج ۲، ص ۷، ۲۴.
۷۰. همان، ج ۱، ص ۴۱.
۷۱. همان، ج ۱، ص ۱۸.
۷۲. همان، ج ۱، ص ۴۵.
۷۳. همان، ج ۱، ص ۷۸، و ج ۲، ص ۴، ۱۶، ۲۷.
۷۴. ذنون طه، پیشین، ص ۲۱۱.
۷۵. ابن عذاری، پیشین، ج ۲، ص ۲.

## 76. Isidoro Pacence.

۷۷. ذنون طه، پیشین، ص ۲۱۹.
۷۸. ر. ک: ابن عذاری، پیشین، ج ۲، ص ۱۵۸، ۱۶۲، ۲۴۰، ۲۵۳.
۷۹. همان، ج ۳، ص ۱۳۹، ۱۵۸، ۱۷۵، ۲۵۱.
۸۰. همان، ص ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۴۳.
۸۱. همان، ج ۱، ص ۷۷، ۲۰۳، ۲۱۰، ج ۳، ص ۱۱۳ و ۱۱۵.
۸۲. همان، ج ۳، ص ۴۹، ۶۱، ۶۶.
۸۳. همان، ج ۲، ص ۴، ۶، ۸، ۱۶.
۸۴. همان، ج ۲، ص ۳۳، ۵۲، ۸۷.
۸۵. همان، قسم الموحدين، ص ۱۷، ۲۱، ۲۲.
۸۶. همان، ج ۱، ص ۲۰، ۲۳، ۲۷.
۸۷. همان، ج ۲، ص ۲۹۰، ج ۴، ص ۳، ۸، ۲۷، ۱۱۳، ۱۷۳.
۸۸. تنها در این بخش ابن عذاری بیش از پنجاه بار از آثار ابن حیان استفاده کرده است. ر.
- ک: همان، ج ۳، ص ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۴۷.
۸۹. همان، ج ۱، ص ۲۰، ۲۷.
۹۰. همان، ج ۱، ص ۲۷، ج ۲، ص ۱۲۸، ۱۲۹.
۹۱. همان، ج ۱، ص ۳۹ و ج ۲، ص ۲۲.
۹۲. همان، ج ۱، ص ۲۳۲.
۹۳. همان، ج ۱، ص ۱۲۸ و ج ۲، ص ۱۱۲.
۹۴. همان، ج ۴، ص ۷۴.
۹۵. همان، ج ۱، ص ۱۶۷.
۹۶. همان، ج ۳، ص ۵۱، ۸۲، ۹۶.

## منابع

- ابى ابى زرع، على، الأنيس المطرب بروض القرطاس فى اخبار ملوك المغرب و تاريخ مدينة فاس، به كوشش عبدالوهاب بن منصور، رباط، المطبعة الملكية، ١٩٩٩م.
- \_\_\_\_\_، الذخيرة السننية فى تاريخ الدولة المرينية، رباط، دارالمنصور للطباعة و الوراقه، ١٩٧٢م.
- ابن تاويت، محمد، الوافى بالأدب العربى فى المغرب الأقصى، بى جا، دارالثقافة، ١٩٨٣م.
- ابن خطيب، لسان الدين، تاريخ الاسبانية الإسلامية، به كوشش لوى پروونسال، بيروت، دارالمكشوف، ١٩٥٦م.
- ابن الطواح، عبدالواحد محمد، سبک المقال لفك العقال، به كوشش محمد مسعود جبران، بيروت، دارالغرب الاسلامى، ١٩٩٥م.
- ابن عذارى، ابوالعباس احمد، البيان المغرب فى أخبار الاندلس و المغرب، به كوشش كولان و پروونسال، ليدن، بريل، ١٩٤٨م.
- همان، به كوشش رينهارت دوزى، ليدن، بريل، ١٨٥١م.
- همان، جزء الرابع، به كوشش احسان عباس، بى جا، دارالعربية للكتاب، ١٩٨٣م.
- همان، قسم الموحدین، به كوشش محمد ابراهيم كتّانى و ديگران، دارالبیضاء، دارالثقافة، ١٩٨٥م.
- همان، جزء الثالث، به كوشش كولان و پروونسال، بيروت، دارالثقافة، ١٩٨٣م.
- ابن قاضى، ابوالعباس احمد بن القاضى المكناسى، جندوة الأقتباس فى ذكر من حل من

- الأعلام بمدينة فاس، رباط، دارالمنصور للطباعة و الوراقه، ۱۹۷۳ م.
- همو، *درة الحجال فى غرة أسماء الرجال*، به كوشش محمد احمدى ابوالنور، قاهره، بى نا، ۱۹۷۰ م.
- ابن قنفذ، ابوالعباس احمد بن حسن بن على بن خطيب، *الوفيات*، به كوشش عادل نويهض، بيروت، المكتبة التجارى للطباعة و النشر و التوزيع، بى تا.
- ذنون طه، عبدالواحد، *ابن عذارى المراكشى*، شيخ مورخى المغرب العربى، بيروت، دارالمدار الاسلامى، ۲۰۰۵ م.
- زمامه، عبدالقادر، «ابن ابى زرع»، *المناهل*، ش ۲۰، سال هشتم، ۱۹۸۱ م.
- زياده، نقولا، *افريقيات، دراسات فى المغرب العربى و السودان الغربى*، لندن، رياض الرئيس للكتب و النشر، ۱۹۹۱ م.
- سعيدونى، ناصرالدين، *من التراث التاريخى و الجغرافى للمغرب الاسلامى*، بيروت، دارالمغرب الاسلامى، ۱۹۹۹ م.
- Bosch – Vila, Ibn – Idharl, *Encyclopaedia of Islam*, New Edition, Leiden, Brill, 1986.
- Kably , M, Taikh, *Encyclopaedia of Islam*, New Edition, Leiden, Brill, 2004.
- Latham, J, Nasids, *Encyclopaedia of Islam*, New Edition, Leiden, Brill, 1993.